

هنجارگریزی معنایی در لالایی ایرانی و اله تاجیکی بر اساس نظریه لیچ

خلیل بیگزاده^۱ فاطمه ایک آبادی^{۲*}

(تاریخ دریافت: ۹۶/۵/۱۵، تاریخ پذیرش: ۹۶/۷/۴)

چکیده

لالایی و اله سروده‌هایی با نرما و نازکای مادرانه از گونه ادب عامه هستند که برای کودکان سروده شده‌اند. هنجارگریزی از مؤثرترین شگردهای برجسته‌سازی و آشنایی‌زدایی است که رویکردی مؤثر و کارکردی ویژه در شعر دارد. سرایندگان لالایی‌های ایرانی و اله‌های تاجیکی با بهره‌گیری از این شگرد، از سروده‌های خود آشنایی‌زدایی می‌کنند تا ذهن شنونده را با برجستگی منظومه فکری و هنری نهفته در این گونه سروده‌ها بیشتر به کاوش وادارند؛ در نتیجه لذت آن‌ها دوچندان شود. این پژوهش با هدف تبیین شگردهای هنجارگریزی معنایی در لالایی ایرانی و تاجیکی با رویکردی توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر ادبیات تطبیقی در چارچوب مکتب ساخت‌گرایی و بر مبنای الگوی هنجارگریزی لیچ انجام شده و مهم‌ترین صورت فراهنجاری، یعنی هنجارگریزی معنایی را در لالایی ایران و اله تاجیکستان بررسی می‌کند. گزینش جامعه آماری پژوهش حاضر بر اساس ۷۰۰ مصراع پرکاربرد از لالایی‌های ایرانی و نیز ۷۰۰ مصراع پرکاربرد از اله‌های تاجیکی است. بررسی‌ها نشان می‌دهد انواع هنجارگریزی معنایی مانند جسم‌پنداری، سیال‌پنداری، حیوان‌پنداری، تجریدگرایی و گیاه‌پنداری در این سروده‌های مادرانه کاربرد دارند و

۱. استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه رازی (نویسنده مسئول)

* kbaygzade@yahoo.com

۲. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه رازی

گیاه‌پنداری بیش از دیگر موارد هنجارگریزی معنایی، خودنمایی می‌کند. کاربرد انواع هنجارگریزی معنایی در این سروده‌ها در انتقال احساس مادرانه، عاطفه شعری و درنهایت پذیرش مخاطب کارکردی مؤثر و پربار دارد تا ذهن شنونده، به‌ویژه کودک بیشتر درگیر زیبایی شعری و عاطفه معنایی آن‌ها گردد.

واژه‌های کلیدی: هنجارگریزی معنایی، جفری لیچ، لالایی ایرانی، اله تاجیکی، ادبیات عامه.

۱. مقدمه

هنجارگریزی انحراف از قواعد و معیارهای زبان هنجار و یکی از وجوه رستاخیز واژگان بر مبنای زبان‌شناسی است که در ساختار سطحی واژه‌ها و نه ساختار عمیق و ژرفی، سبب تأثیر بر خواننده و شنونده و لذت ادبی مخاطب می‌شود. هنجارگریزی دنیای آشنا و معمولی زبان را برای اهداف خود درهم‌می‌ریزد، چنان‌که کلمات در معنای مألوف و عادی خود به‌کار نمی‌روند، بلکه در زبانی ورای زبان معیار و گفتار استفاده می‌شوند که همان زبان شعر است. دال‌ها در زبان مألوف مدلول‌های مشخص و معینی دارند؛ اما در زبان شعر مدلول‌های تازه‌ای پیدا می‌کنند که مخاطب برای فهم معنای مدلول‌های جدید دچار زحمت و فرایند ادراک طولانی‌تر می‌شود؛ زیرا کشف مقصود، بعد از کمی درنگ لذت‌بخش‌تر است و تأثیر ویژه‌ای بر مخاطب دارد. فراهم‌سازی به برداشتی تازه از ادبیات رهنمون می‌شود؛ برداشتی که نه بر ادامه و تقلید از گذشته، بلکه بر گسست‌های ناگهانی از آن و پیدایش قواعد هنری نو و شکستن عادت‌ها استوار است و سبکی جدید را پی‌ریزی و معرفی می‌کند. البته هر خروج از مألوفی هنجارگریزی نیست، مگر اینکه جنبهٔ رسانگی زبان نیز در نظر گرفته شود؛ زیرا شعر به‌صرف آوردن استعاره در زبان به‌وجود نمی‌آید، بلکه باید در مخاطب تأثیر بگذارد و مخاطب از آن لذت ببرد (صفوی، ۱۳۷۳: ۴۲-۵۷).

ادبیات عامه محصول اندیشه و تخیل جمعی انسان‌هاست که در بستر زمان از نسلی به نسلی و سرزمینی به سرزمینی دیگر انتقال می‌یابد و سرایندگان و پدیدآورندگان ناشناسی دارد. گسترهٔ این گونهٔ ادبی از اسطوره‌ها و حماسه‌های ملی آغاز می‌شود و

روایت‌های غم‌بار و شادی‌آور زندگی روزمره و ترانه‌های کودکانه‌ای مانند لالایی‌ها را نیز دربرمی‌گیرد. ادبیات عامه هر قوم و ملتی جلوه‌گر بخشی از خواسته‌ها، آداب و رسوم، عقاید، آرزوها و ... است و هنگامی که از روزن لالایی‌ها نگریسته شود، نموداری از هدف‌ها و روش‌های تعلیم و تربیت زمان خود را ارائه می‌کند. لالایی‌ها را می‌توان دیرپاترین ترانه‌های فولکلوریک و آغازگر ادبیات زنانه در پای گهواره‌ها به‌شمار آورد که قدمتشان دیگر تاریخی نیست، بلکه باستانی است؛ زیرا هیچ مادری آن‌ها را از روی نوشته نمی‌خواند، بلکه مادران بی‌آنکه بدانند لالایی‌ها را از کجا و چگونه فراگرفته‌اند، آن‌ها را ازبر هستند. گویی دانستن لالایی و لحن ویژه آن از روز نخست برای روان زن تدارک دیده شده است. سروده‌های لالایی اگرچه بسیار ساده هستند و گاهی از وزن و قافیه خارج می‌شوند؛ اما درون‌مایه‌ای احساسی و بسیار غنی دارند و همواره حامل آرزوهای دور و نزدیک مادر هستند (محمدی و قایینی، ۱۳۸۳: ۲۳).

معنی «لالا» را خفتن در زبان اطفال دانسته‌اند و لالایی آوازی است که دایه چون کودک را در گهواره بجنباند، جهت آرام‌کردن یا خوابانیدن او می‌خواند (دهخدا، ۱۳۶۴: ذیل «لالا»). اصواتی که بدان طفل را در گهواره می‌خوابانند، در واقع آوازخواندن مادران و دایگان برای خوابانیدن طفل شیرخواره است و ضرب‌المثل طنزآمیز «تو که لالایی می‌دانی چرا خوابت نمی‌برد» از همین بن‌مایه‌هاست (همان، ۱۳۶۴: ذیل «لالایی»). در **برهان قاطع** واژه «بنگره» به معنی لالایی آمده است و آن را آوا و زمزمه‌ای می‌دانند که زنان هنگام خوابانیدن کودکان می‌خوانند. همچنین «بنگره» به معنی «بانگ‌بند، ناله‌بند یا ناله‌خاموش‌کن» نیز آمده است (خلف تبریزی، ۱۳۶۲: ذیل «بنگره»).

واژه لالا را در فرهنگ فارسی تاجیکی، مرد غلام و خدمتکار (خدمتکار)، متصدی نگهداری و تربیت پسرچگان و اصیل‌زادگان می‌دانند:

شاه انجم خادم لالای او خدمت لالاش از آن خواهم گزید

(شکوری، ۱۳۸۵: ۱۵۴۰)

معادل لالایی در زبان انگلیسی واژه «Lullaby» است که از فعل «Lull» به معنی آرام‌کردن مشتق شده است. لالایی در کشور تاجیکستان به نام «اله» و یا «اله‌یا» معروف

است و اله به مجموعه رباعی‌ها، دوبیتی‌ها و شعرهایی گفته می‌شود که مادران بر سر گهوارهٔ کودکانشان می‌خوانند (شیرمحمدیان و عابدزاده، ۱۹۹۳: ۵).

فرهنگ عامه و ادبیات شفاهی ایرانی و تاجیکی چنان درهم آمیخته است که قرن‌ها جدایی سیاسی و مرزبندی‌های جغرافیایی نتوانسته است پیوندها و درون‌مایه‌های آن‌ها را از خاطرهٔ فرهنگی مردم این سرزمین‌ها پاک کند. اگرچه هر لایه‌ای برخاسته از زمان، مکان، زبان، فرهنگ و نژاد خاصی است؛ اما در یکایک آن‌ها صمیمیت و دلنشینی خاصی نهفته است که مرزهای قراردادی را درهم می‌شکند و یکپارچگی فطری را آشکار می‌سازد، چنان که گذر زمان و تفاوت زبان و فرهنگ چیزی از لطافت و عاطفهٔ موجود در لایه‌ها نکاسته است. لایه‌های ایرانی و اله‌های تاجیکی خمیرمایه‌ای از فطرت و سرشت پاک مادرانه دارند که قرن‌هاست آن‌ها را بر سر زبان‌ها نگه داشته است، چنان‌که مادران سرودی جز لایه‌ای و اله برای فرار از تنهایی و ابراز نرما و نازکای مادرانه با کودک خود و آرامش او برنگزیده‌اند.

۲. ادبیات پژوهش

۲-۱. بیان مسئله

لایه‌ی سروده‌ای مادرانه برای آرامش کودک است که گاهی از ساحت زبان و گفتار عادی آن‌سوتر می‌رود تا به شکلی هنری، عمق عاطفهٔ مادر به فرزند را بیان کند. این رویکرد زبانی که عدول از ساحت زبان نرْم و گفتار عادی است، انواعی دارد که یکی از آن‌ها هنجارگزینی معنایی نامیده می‌شود. در این پژوهش، برای بررسی هنجارگزینی معنایی در لایه‌های ایرانی و اله‌های تاجیکی، ۱۴۰۰ عبارت (مصراع) از پرکاربردترین لایه‌های ایرانی و اله‌های تاجیکی از مناطق مختلف ایران و تاجیکستان انتخاب و بر اساس الگوی هنجارگزینی معنایی جفری لیچ بررسی و تحلیل شده‌اند. همچنین نوع هنجارگزینی معنایی آن‌ها شناخته شده و سپس بسامد هریک با رویکردی به هدف سراینده تبیین شده است. دستاورد پژوهش در پی پاسخ به این سؤال است که تنوع شگردهای هنجارگزینی معنایی و عناصر هم‌ساز و کارکرد معناساز آن‌ها در پردازش لایه‌های ایرانی و اله‌های تاجیکی با تکیه بر رویکرد هنجارگزینی معنایی جفری لیچ

هنجار‌گزینی معنایی در لالایی ایرانی و اله تاجیکی و... خلیل بیگ‌زاده و همکار

چگونه بوده و بسامد کدام گونه هنجار‌گزینی معنایی در هریک از آن‌ها بیشتر است؟ پژوهش حاضر نشان می‌دهد که مادران ایرانی و تاجیکی در سروده‌های خود به گونه‌ای ناآگاهانه و نامحسوس از انواع هنجار‌گزینی معنایی از جمله جسم‌پنداری، سیال‌پنداری، حیوان‌پنداری، تجریدگرایی و گیاه‌پنداری، استفاده کرده‌اند و بسامد کاربرد گیاه‌پنداری در لالایی‌ها و اله‌ها بیشتر از دیگر انواع هنجار‌گزینی معنایی است.

۲-۲. پیشینه پژوهش

پژوهش‌هایی که لالایی‌های ایرانی و تاجیکی را گردآوری و از جنبه‌های گوناگون تحلیل کرده‌اند، بدین شرح‌اند:

حسن‌لی (۱۳۸۲) در مقاله‌ای با عنوان «لالایی‌های مخملین نگاهی به خاستگاه و مضامین لالایی‌های ایرانی»، به بررسی ویژگی‌های کلی لالایی‌ها پرداخته و سپس به مهم‌ترین مضامین لالایی‌ها اشاره کرده است. جلالی‌پندری و پاک‌ضمیر (۱۳۹۰) در مقاله «ساختار روایت در لالایی‌های ایرانی» به بیان شاعرانگی و چستی روایت و ساختار آن در لالایی‌ها پرداخته‌اند. مقدسی (۱۳۸۳) در مقاله «لالایی، کهن‌ترین زمزمه سحرانگیز مادر»، تأثیر شگفت‌انگیز لالایی را بر روی کودک بررسی کرده است. سرامی (۱۳۶۸) در مقاله «جستاری درباره لالایی‌ها»، کارکرد محتوایی لالایی‌ها را تحلیل کرده است. ساکالوف^۲ روسی (۱۹۳۱) در مقاله «سروده‌های اله»، جنبه‌های فولکلوریک اله‌های تاجیکی را تحلیل کرده است. بهرام شیرمحمداف^۳ (۱۹۷۳) در کتاب *نظم خلقی بچگانه تاجیک*، نمونه‌هایی از اله‌های اقوام مختلف تاجیک را گردآوری کرده است. شیرمحمدیان و عابدزاده (۱۹۹۳) در کتاب *اله جانم، اله یا*، مجموعه اله‌های سه کشور هم‌زبان تاجیکستان، افغانستان و ایران را گردآوری و آن‌ها را از نظر مضمون بررسی کرده‌اند. نجف‌زاده بارفروش (۱۳۷۵) در کتاب *لالایی‌های ایرانی* لالایی‌های اصیل ایرانی را گردآوری کرده است. عمرانی (۱۳۸۱) در کتاب *برداشتی از لالایی‌های ایرانی* مجموعه‌ای از لالایی‌های کرمان، خراسان، فارس، مازندران و آذربایجان را گردآوری کرده است. خزایی (۱۳۸۴) در کتاب *لالایی‌ها*، نمونه‌هایی از لالایی‌های ۴۵ شهر ایران و همچنین مواردی از لالایی‌های تاجیکی، افغانی، ترکی، کردی و ترکمنی را در بخش

پایانی کتاب آورده است. شکورزاده (۱۳۴۶) در کتاب *عقاید و رسوم عامه مردم خراسان*، لالایی‌های منطقه خراسان را گردآوری کرده است. طاهرنژاد (۱۳۸۳) در مقاله «ابزارهای شعرآفرینی در شعر کودک»، هنجارگریزی را یکی از ابزارهای شعرآفرینی در شعر کودک می‌داند و هنجارگریزی معنایی را دارای بیشترین بسامد در شعر کودک ذکر کرده است و علت کاربرد بالای آن را ملموس و عینی‌بودنش می‌داند. تاکنون پژوهشی با رویکرد هنجارگریزی معنایی در لالایی‌های ایرانی و اله‌های تاجیکی انجام نشده است و پژوهش حاضر در نوع خود تازگی دارد.

۳-۲. اهمیت و ضرورت پژوهش

بیشتر پژوهش‌هایی که درباره لالایی‌ها انجام شده است، جنبه گردآوری دارد و هیچ‌یک از منظر زبان‌شناسی ساختار لالایی‌ها را بررسی نکرده‌اند. این پژوهش گام آغازین را در بررسی زبان‌شناختی لالایی‌های ایرانی و تاجیکی برداشته است. بر این اساس، نوع تحلیل در این تحقیق علاقه‌مندان را به درکی مناسب از لالایی‌های ایرانی و اله‌های تاجیکی از منظر زبان‌شناختی معنایی یاری رسانده و الگویی ارزنده در تحلیل و تبیین انواع دیگر هنجارگریزی در لالایی‌های ایرانی و اله‌های تاجیکی ارائه کرده است.

۳. چارچوب نظری

لالایی در ایران و اله در تاجیکستان بخشی از فولکلور و ادبیات عامه این کشورها با پشتوانه‌های فرهنگی مشترک هستند که پژوهش پیش‌رو از منظر زبان‌شناختی معنایی آن‌ها را می‌کاود و از زاویه هنجارگریزی معنایی آن‌ها را تحلیل و تبیین می‌کند.

۳-۱. «لالایی» و «اله»

لالایی‌ها گونه‌ای ویژه از ادبیات منظوم عامه هستند که در لحظه‌های شور و شیدایی آفریده شده‌اند. این سروده‌های مهرآمیز بازتاب احساسات زلال، عواطف و آرزوهای مادرانی است که از شور شاعرانه سرشار بوده‌اند؛ اما با قواعد شاعری پیوندی نداشته‌اند (حسن‌لی، ۱۳۸۲: ۷۹). درحقیقت لالایی نوعی ترانه شفاهی موزون و آهنگین زنانه و

زیرمجموعه ادبیات عامه است که بی‌تردید از قدیم‌ترین انواع ادب عامه به‌شمار می‌آید. زبان‌شناسان براین باورند که زبان پدیده‌ای یکدست و ساده نیست و شامل مجموعه‌ای از لایه‌های متفاوت است که لایه احساسات بی‌تردید بنیادی‌ترین عنصر زبان به‌شمار می‌آید؛ زیرا زبان در آغاز نه برای تبادل افکار، بلکه برای بیان عواطف و احساسات به‌وجود آمده است. لالایی از این دیدگاه و به‌دلیل این ویژگی در لایه بنیادین قرار می‌گیرد؛ زیرا دربردارنده طیف‌های رنگارنگی از آرزوها، گلایه‌ها و نیایش‌های معصومانۀ مادرانه هستند که سینه‌به‌سینه و دهان‌به‌دهان از نسل‌های پیشین، گذشته‌اند، تا به‌امروز رسیده و هنوز طراوت و تازگی خود را حفظ کرده‌اند، به‌گونه‌ای که تاکنون هیچ ترانه دیگری نتوانسته جایشان را بگیرد (یغمایی، ۱۳۸۴: ۳۴). قدمت لالایی‌ها به پیش از دوران خط و کتابت می‌رسد و با پیشرفت‌های بشر با فرهنگ و اعتقادات عامۀ مردم آمیخته و غنی‌تر شده‌اند. عوامل متعددی همچون جامعه‌شناسی و زبان‌شناسی نشان می‌دهد که قدمت و سابقۀ لالایی‌ها درست به زمانی برمی‌گردد که انسان تازه به سرشت جادویی زبان پی‌برده بود (محمدی و قایینی، ۱۳۸۳: ۲۳).

اله (alla) مجموعه رباعی‌ها، دوبیتی‌ها و شعرهایی است که مادران بر سر گهوارهٔ کودکان می‌خوانند. سادگی بافت شعری و بی‌پیرایگی زبان نیز - که در بیشتر اله‌های تاجیکی دیده می‌شود - از ویژگی‌هایی است که در ادبیات رسمی تاجیکستان کمتر دیده می‌شود. اگرچه زبان و ادبیات عربی از حدود هزار سال پیش نفوذ بسیاری در زبان و ادبیات فارسی داشته است، لیکن اله‌های تاجیکی از واژگان بیگانه به‌ویژه واژگان عربی پیراسته هستند که نشانه ناب‌بودن آن‌هاست (شیرمحمدیان و عابدزاده، ۱۹۹۳: ۳).

۲-۳. جایگاه لالایی در ایران و اله در تاجیکستان

لالایی‌ها در ایران اهمیت بسیاری دارند، چنان‌که اعماق عواطف بشری را از دیرزمان درنوردیده و تا امروز زنده و پویا مانده‌اند تا مادران پس از خستگی کار و تلاش روزانه در کنار گهوارهٔ فرزندانشان قرارگیرند و آرامشی آسمانی را باوجود خستگی بسیار به احساس پاک فرزندشان ارزانی دارند. لالایی‌های ایرانی به‌قدری در روح کودکان اثرگذارند که حتی در بزرگسالی نیز دوست دارند با لالایی بخوابند. تأثیر آرام‌بخش

لحن و موسیقی لالایی از عواملی است که می‌تواند تا بزرگسالی در فرد باقی بماند. اگرچه کودک در بزرگسالی هیچ خاطره یا واژه‌ای از آن لالایی‌ها در خاطر ندارد؛ اما این حس خوشایند عاطفی در بزرگسالی همواره با او همراه است. مظفرالدین‌شاه قاجار از مصادیق چنین اشخاصی است که شب‌ها با لالایی خدمتکارش (اتابک) می‌خوابید (سبزیان، ۱۳۷۹: ۱۱۵).

ماندگاری طولانی لالایی‌ها و انتقال مداوم آن‌ها از نسلی به نسلی دیگر نشان‌دهنده اهمیت کارکرد این بخش از ادبیات عامه در جامعه ایرانی است. از دیگر کارکردهای مهم لالایی‌ها می‌توان به حفظ، صیانت و در عین حال انتقال فرهنگ به معنای عام خود طی قرون متمادی در جامعه ایرانی اشاره کرد که متناسب با موقعیت‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی گوناگون به‌عنوان ابزاری کارآمد و ظرفی با گنجایش در خدمت پاسداری از فرهنگ جامعه قرار گرفته است (جمالی سوسفی، ۱۳۸۶: ۷۹). در اهمیت و کارکرد لالایی در ایران، همین بس که بسیاری از لالایی‌های کردی، بلوچی، آذری و لالایی‌های دیگر نقاط ایران به‌سبب گویش محلی‌شان نگهدارنده زبان سرزمین مادری خود هستند و واژگان و اصطلاحاتی که در آن‌ها به‌کار رفته، قابل درنگ است.

مهم‌ترین مضامین و عواطف لالایی‌های ایرانی را می‌توان چنین خلاصه کرد: گلایه‌ها و دردها، شکایت از فراق و جدایی، ناملایمات روزگار و سختی معیشت و مهم‌تر از همه حدیث‌نفس مادران به‌عنوان سرایندگان لالایی‌ها، شکایت از دوری همسر، گلایه از بی‌وفایی همسر، فقر و تنگدستی و غریبی مادر، آرزوها و آمال مادران همچون سلامتی و تندرستی فرزند، بزرگ‌شدن و ازدواج‌کردن، رسیدن به جاه و مقام، کسب ثروت، علم و دانش و نیز دعاکردن و تشبیه فرزند به مصادیق زیبایی چون گل‌ها (مقدسی، ۱۳۸۳: ۱۶۰).

اله نیز در تاجیکستان اهمیت ویژه‌ای دارد؛ هنگامی که مادران قصد خواباندن کودکان‌شان را در گهواره دارند، با جنباندن گهواره، فرزند نازنین خود را اله‌گویان می‌خوابانند. اله‌ها فایده بسیاری برای کودک دارند، گویی که تربیت از همان روزهای اول تولد و از گهواره شروع می‌شود. واژگان و مفاهیمی که در اله‌ها به‌کار می‌رود، بیشتر برای کودکان جنبه تربیتی دارد و این مفاهیم و واژه‌ها در سرودهای دیگر کمتر

دیده می‌شود. مادر با واژگان اله‌ها و آموزه‌های مضمونی آن‌ها، درس‌های اول زندگی را در گسترهٔ مردانگی، پاک‌سیرتی، راست‌گویی و دیگر خصلت‌های نیک بشری به کودک خود یاد می‌دهد، سرودهایی که بیشتر حاکی از آرزوی مادران برای فرزندان و خاندانشان است. تاجیکان گهواره را بسیار مقدس می‌شمارند و بی‌نقصانی کودک را در فرازونشیب زندگی به گهواره وابسته می‌دانند؛ چنان که مادران جوان برای اولین طفلشان گهواره‌ای پرنقش‌ونگار و گهواره‌پوشی مخمل و شاهانه آرزو می‌کنند و -بسته به توان مالی- آن را فراهم می‌سازند. مردم تاجیکستان مانند دیگر ملت‌های مشرق‌زمین تاریخی مردانه دارند که در آن زن نقش فاعلی و فعال چندانی ندارد. براین‌اساس، اله‌ها آینهٔ تمام‌نمای آرمان‌ها و آرزوهای زنان تاجیکی هستند که مشکلات و کیفیت زندگی‌شان را در آن بازبینی کرده‌اند (شیرمحمداف، ۱۹۷۳: ۲۸).

۳-۳. لیچ و هنجار‌گزینی معنایی

جفری لیچ، زبان‌شناس انگلیسی، آشنایی‌زدایی را نتیجهٔ توازن یا قاعده‌افزایی (افزودن قواعدی بر اصول و قوانین زبان معیار) و فراهنجاری (گریز از اصول و قوانین حاکم بر زبان معیار) می‌داند (بامدادی و مدرسی، ۱۳۸۸: ۳). منظور از توازن همان مقوله‌ای است که به کلام آهنگ و موسیقی می‌بخشد و حاصل وزن، قافیه، ردیف، تجانس آوایی و غیره است؛ اما فراهنجاری با استفاده از صور خیال، عدم دستورمندی، کاربرد واژه‌ها و ترکیب‌های تازه و روش‌های دیگر پدید می‌آید و سبب تمایز زبان شعر از زبان هنجار می‌شود. در فرایند برجسته‌سازی (آشنایی‌زدایی)، عناصری مورد توجه هستند که از یک‌سو عامل ایجاد اختلال در ارتباط نباشند و از سوی دیگر جنبهٔ زیبایی‌شناختی و شگفتی‌آفرینی کلام را تقویت کنند (خلیلی جهان‌تیغ، ۱۳۸۰: ۲۵).

هنجار‌گزینی (فراهنجاری) گریز از قواعد حاکم بر زبان هنجار و عدم مطابقت و هماهنگی معانی با زبان خودکار است. البته هنجار‌گزینی یا فراهنجاری هرگونه گریز از قواعد زبان هنجار نیست؛ زیرا برخی از هنجار‌گزینی‌ها ساختار زیبایی ندارند و در گروه زیبایی‌شناسی ادبی قرار نمی‌گیرند (صفوی، ۱۳۷۳: ۴۲-۵۵). گریز از هنجارها اگر عالمانه، زیبا و هنجارمند باشد، گذشته از شکوفایی، بالندگی و استمرار حیات شعر، به

غنای زبان نیز کمک می‌کند (روحانی، ۱۳۸۸: ۶۷). هنجارگزینی انواع گوناگونی همچون آوایی، باستان‌گرایی، گویشی، معنایی، نوشتاری، واژگانی و ... دارد (صفوی، ۱۳۷۳: ۴۲-۵۵). پژوهش حاضر به هنجارگزینی معنایی می‌پردازد.

عده‌ای هنجارشکنی را خلاف فرمالیست‌ها، در معنا می‌دانند. لیچ معتقد است آشنایی‌زدایی بیشتر در حوزه معنا اتفاق می‌افتد؛ اما مطابق نظر صورت‌گرایان، معنا و معنااندیشی تنها دغدغه شاعر در سرودن یک شعر به‌شمار نمی‌آید، بلکه در نظام شعر، معنا نیز یکی از اجزائی است که در کل شعر درباره دیگر اجزای آن بررسی می‌شود. هم‌نشینی واژه‌ها در هنجارگزینی معنایی بر اساس قواعد معنایی حاکم بر زبان هنجار نیست، بلکه تابع قواعد خاص خود است (روحانی، ۱۳۸۸: ۷۸). این نوع هنجارگزینی تخطی از معیارهای معنایی تعیین‌کننده هم‌آیی واژگان است؛ به عبارتی تخطی از مشخصه‌های معنایی حاکم بر کاربرد واژگان در زبان معیار است (پهلوان‌نژاد و ظاهری بیرگانی، ۱۳۸۸: ۱۲۰).

۴. هنجارگزینی معنایی در لالایی ایرانی و اله تاجیکی

این پژوهش مهم‌ترین گونه‌های هنجارگزینی معنایی را در لالایی ایرانی و اله تاجیکی بررسی می‌کند. به‌نظر می‌رسد انواع هنجارگزینی معنایی مانند جسم‌پنداری، سیال‌پنداری، حیوان‌پنداری، تجریدگرایی و گیاه‌پنداری در لالایی‌های ایرانی و اله‌های تاجیکی به‌دلیل رویکردهای فرهنگی مشترک، از عناصر یکسانی بهره گرفته‌اند؛ در حقیقت این پشتوانه فرهنگی سبب شده که این سروده مادرانه در دو کشور گونه‌هایی مشترکی در ساختار زبانی و بن‌مایه‌های عاطفی داشته باشند.

۴-۱. تجریدگرایی

«تجریدگرایی» دادن مشخصه «+ مجرد» به واژه‌ای است که در کاربرد ارجاعی‌اش «- مجرد» یا به عبارتی «+ ملموس» است (سجودی، ۱۳۷۶: ۱۳۴). تجریدگرایی و تجسم‌گرایی در تقابل با هم و در بالاترین سطح طبقه‌بندی ساختار معنایی شعر قرار می‌گیرند. به‌نظر می‌رسد تجریدگرایی در قیاس با تجسم‌گرایی درصد بسیار اندکی از

هنجارگریزی معنایی در لالایی ایرانی و اله تاجیکی و... خلیل بیگ‌زاده و همکار

هنجارگریزی‌های معنایی را دارد. مخاطب مادر در لالایی، کودک دل‌بندش است. نسبت‌دادن مفاهیم مجرد به فرزند، سبب ایجاد برجستگی در لالایی می‌شود و هنجارگریزی معنایی را به‌وجود می‌آورد؛ به عبارتی در تجریدگرایی، مادران ناخواسته با تخطی از مشخصه‌های معنایی حاکم بر کاربرد واژگان در زبان معیار و دادن مشخصه معنایی «+ مجرد» به واژه‌ای که در نظام معنایی زبان، در نقش ارجاعی دارای مشخصه معنایی «+ ملموس» است، هنجارگریزی در لالایی می‌آفرینند.

لالا لالا گل باغم تو هستی مرهم داغم

(نجف‌زاده بارفروش، ۱۳۷۵: ۵۶)

کودک که دارای مشخصه «+ ملموس» است، به مرهم داغ تشبیه شده که دارای مفهوم معنایی «+ مجرد» است و نشان‌دهنده آرزوی مادر برای آن است که کودکش همدم و مونس او و مرهم دردهایش گردد. همچنین مادر در این لالایی فرزند دل‌بند خود را از نظر زیبایی، طراوت و شادابی به گل باغ تشبیه کرده و او را چون گل باغ پنداشته که نوعی هنجارگریزی معنایی (گیاه‌پنداری) است.

لالا لالا، لالا لالا، لالایی عزیز جان شیرینم بخوابی

(عمرانی، ۱۳۸۱: ۱۳۴)

مادر فرزندش (+ ملموس) را با بهره‌گیری از استعاره به جان شیرین که مجرد و «- ملموس» است، مانند کرده است. عشق و محبت مادر به فرزندش تا حدی است که او را جان شیرین خود می‌داند.

لالا لالا حیاتم ده از اون لب‌ها نباتم ده

(نجف‌زاده بارفروش، ۱۳۷۵: ۵۸)

مراد مادر از نبات، بوسه از لب‌های فرزند است که مشخصه معنایی آن «+ ملموس» است و شیرینی حاصل از آن در حقیقت نوعی تجریدگرایی است که مادر فرزندش را نوازش می‌کند و به نوعی از وجود او حیاتی دوباره می‌گیرد.

بچه‌جان، اله‌یا نور چشمان، اله‌یا

(شیرمحمداف، ۱۹۷۳: ۱۱)

در این اله فرزند با بهره‌گیری از استعاره به نور چشمان که مجرد است، مانند شده است.

اله می‌گوییم، الهیا
مرهم جانم، الهیا
(شیرمحمدیان و عابدزاده، ۱۹۹۳: ۸)
آرام جانم، الهیا
ملهم جانم، الهیا
(همان، ۱۲)

در این اله‌های تاجیکی نیز آرام‌جان و ملهم (مرهم) جان مجرد و «- ملموس» است که مادر کودکش را به آن مانند کرده است و از نمونه‌های بارز تجریدگرایی شمرده می‌شود. نکته قابل توجه در نمونه‌های ذکرشده آن است که در لالایی ایرانی مادر به- واسطه مصیبتی که بر او عارض شده، کودکش را مرهم داغ خود خطاب می‌کند؛ اما در اله تاجیکی مادر کودکش را آرام جان و مرهم جان خود دانسته است که شاید دلیل آن وضعیت روحی و روانی مادران در موقعیت‌های مختلف زندگی باشد.

۲-۴. تجسم‌گرایی

تجسم‌گرایی عکس تجریدگرایی است و براساس الگوی لیچ به زیربخش‌های جاندارپنداری، سیال‌پنداری و جسم‌پنداری تقسیم می‌شود. تعریف جسم‌پنداری از قرارگرفتن در مقابل جاندارپنداری و سیال‌پنداری روشن می‌شود. جسم‌پنداری از آن جهت جدا می‌شود که در این نوع هنجارگریزی معنایی فقط خصوصیت «+ جسم» مطرح است و هیچ نشانه‌ای از «+ جاندار» و یا «+ سیال» بودن آن مطرح نیست.

۱-۲-۴. جاندارپنداری

پذیرش مشخصه «+ جاندار» برای آنچه «- جاندار» است، جاندارپنداری نامیده می‌شود، با این فرض که جاندار نسبت به گیاه و حیوان در این سطح از طبقه‌بندی انسان شمرده می‌شود، شمول معنایی دارد و بدیهی است که جاندارپنداری به دو مقوله گیاه‌پنداری و حیوان‌پذیری تقسیم می‌شود (سجودی، ۱۳۷۶: ۱۳۴).

الف) گیاه‌پنداری: مقصود از گیاه‌پنداری آن است که خصیصه «+ گیاه» که طبیعتاً «+ جاندار» نیز هست، به «- گیاه» داده شود و آن واژه در هم‌آیی با واژگان دیگر جایگاه واژه‌ای با مشخصه معنایی «+ گیاه» را بگیرد (سجودی، ۱۳۷۶: ۱۳۵). دادن ویژگی‌های گیاهان به کودک، علاوه‌بر اینکه نشانه روح لطیف مادر است، گویای مهر و عشق وی

هنجار‌گزینی معنایی در لالایی ایرانی و اله تاجیکی و... خلیل بیگ‌زاده و همکار

به فرزند و انس با زیبایی‌های طبیعت است که موجب برجستگی و هنجار‌گزینی در لالایی شده است. بر این اساس، برخی مثال‌های تحلیلی دقیق از انگیزه و رویکرد سرایندگان لالایی‌ها و اله‌ها به‌دست خواهند داد:

تو که تا غنچه‌ای بویی نداری همین که گل شدی از دیگرونی
(شاملو، ۱۳۷۸: ۷۷۳)

بوداشتن غنچه گل و گل‌بودن، مشخصه معنایی گیاه هستند که مادر چون کودکش را دوست دارد او را در این لالایی به غنچه و گل تشبیه کرده است. درون‌مایه لالایی تاحدودی گلایه‌آمیز است؛ زیرا فرزندان اگرچه برای مادرشان چون غنچه و گل عزیز هستند، اما در کودکی و نوجوانی کمکی از آن‌ها ساخته نیست و همین که بزرگ شدند، شریک زندگی دیگری می‌شوند.

هم‌چنین نمونه‌های دیگری نیز در لالایی وجود دارد که برای تبیین بسامد رابطه میان کودک و گل ذکر می‌شود:

لالا لالا گل باغ به‌شتم لالا لالا تو بودی سرنوشتم
(نجف‌زاده بارفروش، ۱۳۷۵: ۵۹)

گل باغ از مشخصه‌های معنایی «+گیاه» و استعاره از فرزند است. مادر کودکش را در زیبایی همچون گل دیده است.

لالا لالا به گل مانی به آب زیر پل مانی
سحرگاهان که ورخیزی به خرمن‌های گل مانی
(خزایی، ۱۳۸۴: ۸۶)

لالا لالا به گل مانی به خرمن‌های گل مانی
(شکورزاده، ۱۳۴۶: ۴۵۹)

در این لالایی‌ها نیز مادر در یک هنجار‌گزینی معنایی فرزندش را گل و خرمن گل - که ویژگی گیاه است - دانسته است که رابطه میان آن‌ها همانندی است.

بخواب ای گل، بخواب ای گل بخواب ای خرمن سنبل
(نجف‌زاده بارفروش، ۱۳۷۵: ۵۸)

گل و خرمن سنبل از خصوصیات گیاه هستند که مادر کودکش را براساس رابطه این‌همانی گل و خرمن سنبل دانسته است.

دل مادر پدر درده بگو کی پرپر کرده
(خزاعی، ۱۳۸۴: ۸۸)
پرپرشدن در زبان هنجار مشخصه گیاه است؛ زیرا گل را پرپر می‌کنند، اما در این
لالایی مادر برای کودکش در رویکردی کنایی اظهار تأسف و دردمندی می‌کند و از
دوری و فراق فرزندش ناراحت است.

جان پسر، جانان پسر گل غنچه بوستان پسر
(شیرمحمدیان و عابدزاده، ۱۴: ۱۹۹۳)
گل غنچه و بوستان از مشخصه‌های «+ گیاه» هستند که در این اله تاجیکی مادر آن را
به فرزند پسرش که (-گیاه) است، نسبت داده و سبب برجستگی زبان شده است.
منظور مادر علاوه بر اینکه فرزندش را چون گل غنچه و بوستان می‌داند، تأییدی بر
داشتن فرزند پسر است که به این سبب ابراز خوشحالی کرده است.

باغ و بوستانم، اله‌یا، اله گل و ریحانم، اله‌یا، اله
(همان، ۹)
باغ و بوستان و گل و ریحان در این اله از مشخصات معنایی گیاه هستند که مادر
فرزندش را براساس رابطه این‌همانی به آن‌ها مانند کرده است تا حس دوست‌داشتن و
نیز زیبایی او را افزایش دهد و یا بهتر نشان دهد.

نگین دست من اندر یمن نیست، اله‌یا مثال دخترم گل در چمن نیست، اله‌یا
(همان، ۱۱)
در این اله واژه گل مشخصه معنایی «+ گیاه» است که مادر آن را در رویکردی
تشبیهی (تشبیه تفصیل) به فرزندش نسبت داده است. مادر نگین انگشتی (فرزند) خود
را برتر از نگین‌های یمنی می‌داند که مثل و مانندی ندارد. همچنین این استعاره خواص
سنگ‌ها و نگین انگشتی را که در باورهای عامه سبب نابودی غم و از بین رفتن
تنگدستی می‌گردند، به ذهن متبادر می‌کند.

باغ و چمنم تویی تو، اله‌یا روز روشنم تویی تو، اله‌یا
(همان، ۱۰)
باغ و چمن از خصوصیات گیاه است که سرسبزی و طراوات دارد و مادر کودکش
را بدان تشبیه کرده است.

هنجار‌گزینی معنایی در لالایی ایرانی و اله تاجیکی و... خلیل بیگ‌زاده و همکار

یک گل حسرت نچیدم، اله‌یا ای بره جانم، اله‌یا

(شیرمحمداف، ۱۹۷۳: ۴۵)

گل و چیدن از مشخصه‌های گیاه است که مادر تاجیکی آن را در این اله برای ابراز تأسف در نبود شادی و خوشبختی زندگی‌اش به کار برده است.

بنابر آنچه گفته شد، لالایی‌های ایرانی و اله‌های تاجیکی در رویکردی به تبیین مهربانیِ مادران از یک‌سو و زیباییِ کودکان برای آن‌ها از سوی دیگر پرداخته‌اند و از انواع گل‌ها و گیاهان در قالب هنجار‌گزینی معنایی (تشبیهی، استعاری، کنایی و مجازی) بهره برده‌اند. گستره لالایی‌ها و اله‌های تحلیل‌شده در این بخش از مقاله نمودی از طبیعت بکر و به‌ویژه گل‌هاست که این رویکرد نشانه تنوع زیست‌محیطی در مناطق مختلف ایران و تاجیکستان و نیز وجود انواع گونه‌های گیاهی در این دو سرزمین است.

ب) حیوان‌پنداری: هم‌آیی واژه‌هایی که مشخصه‌های معنایی «+ جاندار» و «- گیاه» دارند، با مشخصه «+ حیوان» در حیوان‌پنداری نشان داده می‌شوند. پس هرگاه واژه‌ای با مشخصه «- حیوان» در جایگاه واژه‌ای دیگر بنشیند که براساس قواعد هم‌آیی واژگان در نقش ارجاعی باید مشخصه «+ حیوان» داشته باشد، می‌گوییم که «حیوان‌پنداری» روی داده است (سجودی، ۱۳۷۶: ۱۳۶) که بر این اساس با تخطی از قواعد هم‌آیی واژگان زبان برجسته شده است و چون «حیوان» نسبت به «انسان» و «جانور» شمول معنایی دارد. بدیهی‌است که این مقوله می‌تواند به دو زیرگروه «انسان‌پنداری» و «جانور‌پنداری» تقسیم شود؛ اما در بسیاری موارد مؤلفه‌های «حیوان‌پنداری» بین «انسان» و «جانور» مشترک است که تفکیک‌پذیر نیستند. آنچه در ادامه می‌آید نمونه‌هایی از «حیوان‌پنداری» به طور عام است:

مکن گریه ز گهواره فلک از گریه‌هات ناله

(خزاعی، ۱۳۸۴: ۱۲۴)

فلک و روزگار به انسانی مانند شده که از گریه‌های کودک می‌نالد. منظور سراینده از این نمونه که تشخیص یا انسان‌پنداری خوانده می‌شود و رویکردی فراهم‌جاری دارد، تبیین تلاش مادر برای آرام کردن کودک است که به هر دلیلی در گهواره گریه می‌کند.

همون بهتر که چشمت وایمونه که ماه غصه‌اش نشه تنها بیداره

(شکورزاده، ۱۳۴۶: ۴۶۱)

ماه به انسانی تنها و بیدار مانند شده که تنهایی و بیداری غمگینش کرده و مادر کودکش را ماهی دانسته که در زیبایی و رخسندگی با ماه آسمان برابری می‌کند. او از کودکش می‌خواهد که بیدار بماند و هم‌نشین تنهایی ماه شود که مقصودش بیشتر وادار کردن کودک به بیداری است.

لالا لالا نخواب دنیا خسیسه واسه کم آدمی خوب می‌نویسه

(همان، ۴۶۰)

«خسیس‌بودن» و «نوشتن» دو مشخصه معنایی «+ انسان» است که در این لالایی به دنیا نسبت داده شده است. مادر ایرانی در این لالایی با گله و شکایت از خسیسی دنیا، گویی از سرنوشت خود ناراضی است و از کودکش می‌خواهد که بیدار بماند؛ زیرا بر این باور است که اگر فرزندش بیدار بماند، دنیا سرنوشت خوبی برایش رقم خواهد زد. هم‌چنین درخواست مادر از کودک برای نخوابیدن، خواب غفلت را هم به ذهن متبادر می‌کند که قصد تربیتی مادر از این نوع هنجارگریزی معنایی نیز قابل درک است.

لالا لالا بهار اومد بهار از لاله‌زار اومد

(نجف‌زاده بارفروش، ۱۳۷۵: ۲۷)

بهار در این لالایی هیبت انسانی را دارد که از لاله‌زار می‌آید و درحقیقت بهار مشخصه انسانی را به واسطه فعل (آمدن) یافته است و منظور مادر نویددادن به فرزند برای رسیدن روزگار گشایش پس از سختی است.

بشوریم پای ماه‌زاده که ماه‌زاده خداداده

(هدایت، ۱۳۷۹: ۳۴۴)

زاییدن مشخصه معنایی جانداران است و چون منظور مادر از ماه‌زاده کودک اوست، بنابراین، مشخصه معنایی «+ جاندار» به «- جاندار» داده شده است که رویکردی به بیان زیبایی کودک دارد.

گنج شهوارم تو باشی بخت بیدارم تو باشی

(شیرمحمداف، ۱۹۷۳: ۳۸)

هنجارگریزی معنایی در لالایی ایرانی و اله تاجیکی و... خلیل بیگزاده و همکار

بخت در این اله تاجیکی مشخصه «+ انسان» را به واسطه بیداری کسب کرده که نمونه‌ای از انسان‌پنداری است و مادر آرزومند است که فرزندش در آینده مایه نیک‌بختی او باشد. همچنین آرزوی گنج شاهانه برای کودک، نشانه فقر و تنگدستی خانواده و امیدواری مادر است که کودکش در بزرگسالی ثروتمند و خوشبخت شود.

تنها جوی‌ها روانند آن‌ها شیرین‌زبانند

(همان، ۴۱)

شیرین‌زبانی مشخصه انسانی است که مادر آن را در این اله تاجیکی به جوی‌های روان نسبت داده است که این رویکرد انسان‌پنداری را در ذهن کودک ترسیم می‌کند تا ذهن او را آماده پذیرش طبیعت و انس با خروش جویباران گرداند که نمادی از طبیعت‌گرایی روان مادر است.

لای لای، نور چشمان خوابیده است عالم

(همان، ۴۶)

عالم در این اله که مفهومی غیرجاندار دارد با رویکرد انسان‌پنداری هیئت انسانی یافته است که اصل واژه عالم از منظر بیانی مجاز است؛ اما در منطق هنجارگریزی معنایی لیچ نوعی از حیوان‌پنداری است که برای قلت بیان در این اله آمده است. نمونه‌های دیگری از «جانورپنداری» در ادامه می‌آید تا فراوانی جانورپنداری در لالایی ایرانی و اله تاجیکی قیاس شود و بسامد این گونه هنجارگریزی معنایی بیشتر و بهتر نشان داده شود:

لالا لالا عزیز کبک مستم میون کبک‌ها دل بر تو بستم

(هدایت، ۱۳۷۹: ۳۲۳)

مادر کودکش را در این لالایی بر اساس هنجارگریزی معنایی و رابطه این‌همانی کبک زیبایی دانسته که مایه دل‌خوشی مادر شده است.

اله می‌گویم، اله‌یا بره یک من، اله‌یا

(شیرمحمدیان و عابدزاده، ۱۹۹۳: ۹)

مشک و عنبر، اله‌یا آه‌وبره، اله‌یا

(همان، ۱۰)

مادر در این اله‌ها نیز فرزندش را به بره و آهوبره مانند کرده است که از منظر هنجارگریزی معنایی لیچ رویکردی این‌همانی دارد. آهوبره حیوانی ظریف و شیرین حرکات با چشمانی زیباست که در زیبایی مثل است؛ اگرچه رابطه مشک و آهو نیز دور از ذهن مادر نبوده است. آوردن مشک و عنبر در این اله نشانه خوشبویی بدن کودک شیرخوار است که مادر او را مانند مشک و عنبر دانسته و همچون بره آهو تصور کرده است تا حس دوست داشتن خود را نسبت به کودک و نیز زیبایی او را افزایش دهد و بهتر به تصویر بکشد.

باغ و بوستانم، اله‌یا، اله بلبل خوش‌خوانم، اله‌یا، اله

(همان، ۹۱)

در باغ منزلم باشی، اله‌یا در باغ بلبلم باشی، اله‌یا

(همان، ۱۹)

کودک در این اله‌ها بر اساس هنجارگریزی معنایی و رویکرد استعاری (این‌همانی) بلبل خوش‌صدایی است که آوازش مادر را به وجد و شادی فرامی‌خواند، کودکی که برای مادرش باغ و بوستان و خانه‌باغی زیباست و مایه آرامش اوست. آنچه از رویکردهای هدف‌مند سرایندگان لالایی‌ها و اله‌ها از زبان مادران در رویکرد حیوان‌پنداری دریافت می‌شود، نشان می‌دهد که کارکرد واژگان و ترکیب‌های «+ حیوان» نوعی از هنجارگریزی معنایی است که در پی تبیین مفاهیمی مانند مهربانی، زیبایی، آرمان‌گرایی، امید به آینده، مبارزه با رنج و حرمان و نیز طبیعت‌گرایی است؛ مفاهیمی که در لباس ایجاز نمودی عینی یافته‌اند. البته محیط و اقلیم زندگی مادران کارکردی ویژه داشته و باعث شده است مادر برای توصیف ویژگی‌های کودکش از حیواناتی که در محیط زندگی‌اش تجربه کرده است، بیشتر بهره بگیرد.

۲-۲-۴. سیال‌پنداری

اگر ویژگی «+ سیال» به واژه‌های با مشخصه معنایی «- سیال» داده شود، سیال‌پنداری نامیده می‌شود. دستاورد این پژوهش نشان می‌دهد، تنها یک نمونه از سیال‌پنداری در لالایی ایرانی وجود دارد و در اله تاجیکی مصداقی برای آن مشاهده نشده است.

هنجار‌گزینی معنایی در لالایی ایرانی و اله تاجیکی و... خلیل بیگ‌زاده و همکار

بکن لالا، بکن جون دل مُو شمال باغ ملا، منزل مُو
شمال باغ مُلا نخلسونه که عمر آدمی آب روونه

(احمدپناهی سمنانی، ۱۳۸۳: ۱۸۴)

در این لالایی مادر روان‌بودن را که مشخصه معنایی سیال است، برای عمر در نظر گرفته است. همچنین نکته پنهان در این لالایی آن است که مادر به‌طور غیرمستقیم به کودک هشدار می‌دهد که عمر به شتاب آب روان می‌گذرد.

۳-۲-۴. جسم‌پنداری

هرگاه واژه‌ای با مشخصه «- جسم» در جایگاهی نشست که از نظر محدودیت‌های هم‌آیی واژگان باید با واژه‌ای دارای مشخصه «+ جسم» پر شود، «جسم‌پنداری» نامیده می‌شود (سجودی، ۱۳۷۶: ۱۳۶). بررسی جامعه آماری این پژوهش بیانگر آن است که در سروده‌های مادران ایرانی و تاجیکی، جسم‌پنداری نسبت به دیگر موارد هنجار‌گزینی معنایی مصداق کمتری داشته است و شاید دلیل آن سادگی و بی‌پیرایگی بافت کلامی مادران است:

لالا لالا عزیز ترمه‌پوشم کجا بردی کلید عقل و هوشم
(کوهی کرمانی، ۱۳۱۳: ۲۲۱)

عقل و هوش واژه‌هایی هستند که مشخصه معنایی آن‌ها «- جسم» است؛ اما در این لالایی چون با واژه کلید که مشخصه معنایی آن «+ جسم» است، آمده‌اند، جسم‌پنداری محقق و سبب برجستگی زبان شده است. مادر ادعا می‌کند که فرزندش همه هوش و حواس او را به خود جلب کرده است و به دیگران توجهی ندارد.

اله‌یا، اله‌یا، باباجانم، اله‌یا اله‌یا، اله‌یا، بند جانم، اله‌یا

(شیرمحمدیان و عابدزاده، ۱۹۹۳: ۹)

جان مشخصه معنایی «- جسم» را دارد؛ اما در این اله با واژه بند که مشخصه معنایی «+ جسم» را دارد، آمده و جسم‌پنداری رخ داده است. درحقیقت عشق مادر به فرزندش تاحدی است که زندگی و عمرش را وابسته وی می‌داند.

فراوانی داده‌های بررسی‌شده در قالب ۳ جدول پیش‌رو ارائه می‌شود.

جدول ۱: فراوانی انواع هنجارگریزی معنایی در لالایی‌های ایرانی

ردیف	انواع هنجارگریزی معنایی	میزان فراوانی	درصد فراوانی
۱	تجربیدگرایی	۱۵	۸.۹
۲	گیاه‌پنداری	۱۳۰	۷۷.۴
۳	حیوان‌پنداری	۱۸	۱۰.۷
۴	سیال‌پنداری	۱	۰.۶
۵	جسم‌پنداری	۱	۰.۶
۶	جانورپنداری	۳	۱.۸
۷	جمع	۱۶۸	۱۰۰

جدول ۲: فراوانی انواع هنجارگریزی معنایی در اله‌های تاجیکی

ردیف	انواع هنجارگریزی معنایی	میزان فراوانی	درصد فراوانی
۱	تجربیدگرایی	۳۲	۲۹.۹
۲	گیاه‌پنداری	۵۳	۴۹.۵
۳	حیوان‌پنداری	۵	۴.۷
۴	سیال‌پنداری	---	---
۵	جسم‌پنداری	۱	۰.۹۵
۶	جانورپنداری	۱۶	۱۴.۹۵
۷	جمع	۱۰۷	۱۰۰

جدول ۳: تطبیق فراوانی انواع هنجارگریزی در لالایی‌های ایرانی و اله‌های تاجیکی

ردیف	انواع هنجارگریزی معنایی	میزان فراوانی در لالایی‌های ایرانی	میزان فراوانی در اله‌های تاجیکی	درصد فراوانی در لالایی‌های ایرانی	درصد فراوانی در اله‌های تاجیکی
۱	تجربیدگرایی	۱۵	۳۲	۸.۹	۲۹.۹
۲	گیاه‌پنداری	۱۳۰	۵۳	۷۷.۴	۴۹.۵
۳	حیوان‌پنداری	۱۸	۵	۱۰.۷	۴.۷
۴	سیال‌پنداری	۱	---	۰.۶	---
۵	جسم‌پنداری	۱	۱	۰.۶	۰.۹۵
۶	جانورپنداری	۳	۱۶	۱.۸	۱۴.۹۵
۷	جمع	۱۶۸	۱۰۷	۱۰۰	۱۰۰

۵. نتیجه‌گیری

لالایی‌های ایرانی و اله‌های تاجیکی برخاسته از فرهنگ و ادب عامه هستند که نه تنها زیبایی شگفتی‌آفرینی در ساختار زبانی دو کشور دارند، بلکه سبب غنای فرهنگ و ادب عامه ایران و تاجیکستان شده‌اند و گونه‌هایی از هنجار‌گزینی معنایی را به وجود آورده‌اند. تحلیل داده‌ها و تبیین فراوانی انواع هنجار‌گزینی معنایی در لالایی‌های ایرانی و اله‌های تاجیکی نشان می‌دهد که وجود هنجار‌گزینی معنایی در لالایی‌ها و اله‌ها، سبب زیبایی و برجستگی آن‌ها شده است. استفاده از آرایه‌های تجسم‌گرایی و جاندارپنداری نشانه‌گرایی لالایی‌های ایرانی و اله‌های تاجیکی به عینی‌کردن مفاهیم و پدیده‌های ذهنی است. آبخشور اندیشه و عناصر سازنده آن در لالایی‌های دو کشور مبتنی بر طبیعت‌گرایی است که جلوه‌های گوناگون زندگی و فراز و فرودهای آن را با تکیه بر بیانی ایجاز‌گونه از ذهن به عین آورده است. در لالایی‌ها و اله‌ها مفاهیم انسانی و تربیتی بهتر و بیشتر تبیین می‌شود و دغدغه‌های گوناگون و عاطفه‌های رنگارنگی از غم‌ها، دردها، امید و ناامیدی، شادی و غم، عشق و فراق، و دیگر عواطف انسانی و رؤیاهای شیرین مادرانه از ورای هنجار‌گزینی معنایی آشکار می‌گردد.

اگرچه هم‌آیی واژه‌ها براساس قواعد معنایی حاکم بر زبان هنجار، تابع محدودیت‌های خاصی است؛ اما در لالایی‌های ایرانی و اله‌های تاجیکی تحلیل‌شده در این پژوهش نشان داده شد که سرایندگان با گریز از مشخصه‌های معنایی حاکم بر کاربرد واژگان در زبان معیار، ناخواسته از هنجار‌گزینی معنایی بهره برده‌اند و در رویکردهای گوناگون آن (تجربیدگرایی، جسم‌پنداری، گیاه‌پنداری، حیوان‌پنداری و سیال‌پنداری) سروده‌های خود را برجسته کرده‌اند. بررسی‌ها نشان می‌دهد که هنجار‌گزینی معنایی و گونه‌های آن در لالایی ایرانی پیش‌روتر از اله تاجیکی است، چنان‌که گونه‌های هنجار‌گزینی معنایی در لالایی‌های ایرانی با ۱۶۸ مورد بسامد بیشتری داشته است، اما این شمارگان در اله‌های تاجیکی ۱۰۷ مورد است. بر این اساس از مجموع ۱۶۸ مورد انواع هنجار‌گزینی معنایی در لالایی‌های ایرانی، گیاه‌پنداری با ۷۸ درصد (۱۳۰ مورد) بیشترین فراوانی و از مجموع ۱۰۷ مورد انواع هنجار‌گزینی معنایی

در اله‌های تاجیکی، گیاه‌پنداری ۴۹ درصد (۵۳ مورد) را داشته است که تحلیل و فراوانی عناصر داده‌ها، طبیعت‌گرایی را در لالایی ایرانی و اله تاجیکی تأیید می‌کند.

پی‌نوشت‌ها

1. Ширмуъаммадиён and Обидзода
2. Соколов
3. Ширмуъаммадов

منابع

- احمدپناهی سمنانی، محمد (۱۳۸۳). *ترانه و ترانه‌سرایی در ایران*. چ ۲. تهران: سروش.
- بامدادی، محمد و فاطمه مدرسی (۱۳۸۸)، «نگاهی به فراهنجاری دستوری در اشعار م. سرشک». *پژوهش‌نامه زبان و ادب فارسی*. س ۳. ش ۲. صص ۱-۲۲.
- پهلوان‌نژاد، محمدرضا و نسرین ظاهری بیرگانی (۱۳۸۸). «بررسی هنجارگریزی در شعر شفيعی کدکنی بر مبنای الگوی لیچ». *مجله پژوهش علوم انسانی*. س ۱۰. ش ۲۵. صص ۱۱۳-۱۲۸.
- جلالی پندری، یدالله و صدیقه پاک‌ضمیر (۱۳۹۰). «ساختار روایت در لالایی‌ها». *ادبیات کودک*. س ۲. ش ۲. صص ۱-۲۰.
- جمالی سوسفی، ابراهیم (۱۳۸۶). «نگاهی به لالایی‌های کرمان». *فرهنگ مردم*. ش ۹. صص ۶۹-۸۱.
- حسن‌لی، کاووس (۱۳۸۲). «لالایی‌های مخملین نگاهی به خاستگاه و مضامین لالایی‌های ایرانی». *زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سیستان و بلوچستان*. س ۱. ش ۱. صص ۶۱-۸۰.
- خزایی، حمیدرضا (۱۳۸۴). *لالایی‌ها*. چ ۱. مشهد: ماه‌جان.
- خلف تبریزی، محمدحسین (۱۳۶۲). *برهان قاطع*. به کوشش محمد معین. چ ۱. تهران: امیرکبیر.
- خلیلی جهان‌تیغ، مریم (۱۳۸۰). *سیب باغ جان*. چ ۱. تهران: سخن.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۶۴). *لغت‌نامه*. چ ۴۲. تهران: دانشگاه تهران.
- ساکالوف، یوری (۱۹۳۱). «سرودهای اله». *دائرة المعارف ادبیات*. مسکو. صص ۷۵-۸۶.
- سبزه‌علیان، مرضیه (۱۳۷۹). «مقاله لالایی، آهنگ مادرانه». *تهران امروز*. ش ۱۱۸۸۷. صص ۱۱۵-۱۱۸.

هنجارگریزی معنایی در لالایی ایرانی و اله تاجیکی و... خلیل بیگ‌زاده و همکار

- سجودی، فرزانه (۱۳۷۶). *سبک‌شناسی شعر سپهری (رویکردی زبان‌شناختی)*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. تهران: دانشگاه علامه طباطبائی.
- سرامی، قدمعلی (۱۳۶۸). «جستاری درباره لالایی‌ها». پویش. س ۱. ش ۱. صص ۱-۴. تهران: مازیار.
- شاکورزاده، ابراهیم (۱۳۴۶). *عقاید و رسوم مردم خراسان*. ج ۲. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- شکوری، محمدجان (۱۳۸۵). *فرهنگ فارسی-تاجیکی*. ج ۲. چ ۱. تهران: فرهنگ معاصر.
- شیرمحمداف، بهرام (۱۹۷۳). *نظم خلقی بچگانه تاجیک*. ج ۱. دوشنبه: معارف.
- شیرمحمدیان، بهرام و داداجان عابدزاده (۱۹۹۳). *اله جانم اله‌یا*. ج ۱. دوشنبه: معارف.
- صفوی، کوروش (۱۳۷۳). *از زبان‌شناسی به ادبیات*. ج ۱ (نظم). چ ۱. تهران: چشمه.
- طاهرزاد، زهرا (۱۳۸۳). *انوارهای شعرآفرینی در شعر کودک*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. تهران: دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکز.
- عمرانی، سیدابراهیم (۱۳۸۱). *برداشتی از لالایی‌های ایران به همراه مجموعه‌ای از لالایی‌های کرمان، خراسان، فارس، مازندران و آذربایجان*. چ ۱. تهران: پیوند نو.
- کوهی کرمانی، حسین (۱۳۱۳). *هفتصد ترانه از ترانه‌های روستایی ایران*. چ ۱. تهران: بی‌نا.
- محمدی، محمدهادی و زهره قایینی (۱۳۸۳). *تاریخ ادبیات کودکان ایران*. ج ۶. چ ۲. تهران: چیستا.
- مقدسی، صادق (۱۳۸۳). «کهن‌ترین زمزمه سحرانگیز مادر». *فرهنگ مردم ایران و جهان*. ش ۲. صص ۱۵۷-۱۶۴.
- نجف‌زاده بارفروش، محمدباقر (۱۳۷۵). *لالایی‌های ایرانی*. چ ۱. تهران: روجا.
- هدایت، صادق (۱۳۷۹). *فرهنگ عامیانه مردم ایران*. به کوشش جهانگیر هدایت. چ ۳. تهران: چشمه.
- یغمایی، پیرایه (۱۳۸۴). «لالایی‌ها». *کودک*. ش ۴. صص ۳۴-۴۰.
- Соколов, Юрий, (1931). *мақолаи сурудҳои алла энциклопедии адабиёт*. Москов.
- Ширмуъаммадов, Баъром (1973). *назми халқии бачагонаи тољик*. Душанбе.
- Ширмуъаммадиён, Баъром ва Обидзода, Додольон (1993). *алла љонам аллаё*, Душанбе.